اشاره به قرائت «سلام علی آل یاسین»

مورد هفتم هم آخری است. آن هم خیلی جالب است. عبارت خود صاحب حدائق جواب خود ایشان را می‌دهد. فرمودند:

> **و مثله ما ورد في قوله تعالى «سلام على آل ياسين»فإنها قراءة أهل البيت (عليهم السلام) و بها وردت اخبارهم مع ان قراءة «إل ياسين» احدى القراءات السبع الى غير ذلك من المواضع التي لا يسع المقام الإتيان عليها[1]**

«... مع ان قراءة «إل ياسين» احدى القراءات السبع»؛ چون «آل یاسین» از قرائات سبع هست. خب جواب خودشان را دادند. ببینید اگر روایت آمده که قرائت اهل البیت «آل یاسین» است، در قراء سبعه هم «آل یاسین» خوانده‌اند. چرا بین شیعه «آل یاسین» جا نگرفت؟! خودشان که آن را می‌خوانند. الآن قرائت نافع در مدینه همین است. شما فایل های مغرب و مراکش و تمام کسانی که ورش می‌خوانند را گوش بدهید. قاری می‌خواند «سلام علی آل یاسین».

اگر قرائت اهل البیت است، چرا بین شیعه همان قرائت حفص مانده است؟ «سلام علی إل یاسین». تمام قرائت زمان بچگی ما همه «إل یاسین» بود. تنها آقای مصباح زاده بودند که چند جلسه قبل عرض کردم. اگر قرائت اهل البیت علیهم‌السلام است، چرا برای ما اینطور نقل شده؟!

ببینید چقدر زیبا است! حمزه محضر امام صادق علیه‌السلام آمد. از اول تا آخر قرآن را محضر حضرت خواند. حضرت فرمودند «لم أر اقرأ منک». بعد فرمودند «الا انی اخالفک فی عشره». یکی ازآن‌ها همین «آل یاسین» است. یعنی حمزه طبق قرائت کوفیون «سلام علی إل یاسین» خواند ولی امام فرمودند «اخالفک». اما حمزه طبق قرائت خودش در قراء سبعه بر خلاف کوفیین رایج -عاصم «مالک یوم الدین» می‌خواند- «ملک یوم الدین» خواندند. محضر حضرت «ملک یوم الدین» خواند. حضرت هیچ اسمی از «ملک» نبردند. چرا؟ چون «نحن نقرأ علی قرائة ابی»؛ ما اهل مدینه طبق قرائت ابی می‌خوانیم که همان قرائت نافع است. قرائت نافع در «ملک» و «مالک» کدام یک از آن‌ها است؟ «ملک یوم الدین» است. در «ملک» و «مالک» حضرت اسمی نبرده اند اما در «إل یاسین» که حمزه طبق قرائت کوفیین خواند، حضرت فرمودند در اینجا با تو مخالفت می‌کنم و «آل یاسین» می‌خوانم.

خب ائمه به این صورت تذکر می‌دادند اما شیعه هیچی؟! این کاشف از این است که خود مرام اهل البیت این بوده و تعدد نزول آن‌ها بین شیعه واضح بود. نه اینکه از اینها تنها یکی آمده و خلق الناس کتاب خدا را تغییر داده باشند. اگر به این صورت بود که قرائت اهل البیت جا می‌گرفت.

شاگرد: وجه مخالف چه بود؟

استاد: این همان مسأله اختیار القرائه بود. شما صفحه اختیار القرائه را ببینید. هم در النشر ببینید و هم در فدکیه. فضای اختیار القرائه فضای آن زمان بود. وقتی این چیزها فراموش شده و از قرن یازدهم محدثین حرف واحد را بد معنا کردند، این اتفاق افتاد. همان جا در تهذیب ببینید، شیخ اسمی از حرف واحد نمی برند. خیلی جا داشت که اسم ببرند. بگویند حرف واحد یا جر است یا فتح است. درحالیکه میگویند امام تعیین کردهاند که جر است. نمیگویند حرف واحد است، میگویند امام یکی از اینها را تعیین کردهاند. پس دیگری مجمع علیه میشود. بعد میگویند «لو تساوت»، خب اگر مساوی شوند، حرف واحد کجا میرود؟! لذا تلقی مرحوم شیخ از حرف واحد، این نبود. در تاریخ کار اینها بسیار اهمیت دارد.

---

[1]همان

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 10:35:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 11:47:33 توسط ... .